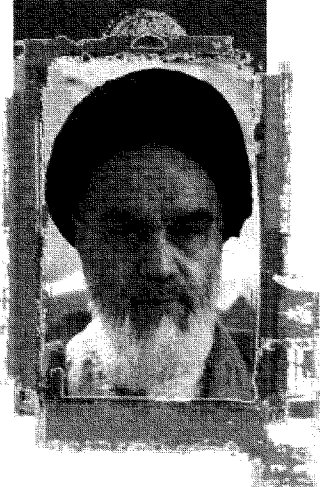


حج  
در آینه ادب فارسی





# ابام خمینی نگاهی غزلی از امام خمینی باریکردی به سفر حج

سید محمد موسوی

چکیده

از زمانی که شعر فارسی با عرفان اسلامی در آمیخت، عارفان شاعران ما کوشیدند درک عرفانی خود در موضوعات مختلف را در قالب شعر به اصحاب اندیشه عرضه کنند. از جمله این موضوعات، سفر معنوی حج است. در نگرشی ساختاری به شعر شاعران اندیشه‌مند و عارف، این نکته به دست می‌آید که پاره‌ای از آنان به صورت تک بیت یا نهایتاً چند بیت منوالی به آیین معنوی حج پرداخته‌اند و برخی دیگر در قالب قصیده یا غزل، درک شهودی خویش درباره این سفر را بیان کرده‌اند.

میتاق

۸۸

از شاعران گذشته که قصیده یا غزلی در این باره سروده‌اند، می‌توان به ناصر خسرو، خاقانی و مولوی اشاره کرد. در شعر معاصر نیز بیش و کم مناسب حج مورد اشاره قرار گرفته است. نگارنده از میان بزرگان عرصه شعر و عرفان در دوره معاصر، حضرت امام خمینی ره را به دلیل ویژگی‌های شخصیتی و اندیشه‌ای ایشان برگزیده است تا درباره یکی از غزل‌های ایشان که مایه و راز رویکردی عارفانه به عمل عبادی حج است، سخنانی را مطرح نموده، تا حدی بنیان‌های اندیشه عرفانی ایشان را تبیین کند.

کلید واژه‌ها:

شعر، عرفان، امام خمینی ره

تاکنون سخنان زیادی درباره غزل و عرفان اسلامی بیان شده است.<sup>۱</sup> اما نقطه مشترک همه این اظهار نظرها این است که پیدایش این دو گوهر تابناک به طور جدی در فرهنگ و تمدن اسلامی، پس از حمله خانمان سوز مغول تحقق یافته است.<sup>۲</sup> در این میان، بزرگان عرفان اسلامی با زبردستی تمام از این قالب مدد جسته‌اند تا اندیشه‌های گران سنگ عرفانی خویش در مباحث مختلف را بیان کنند. یکی از بزرگان معاصر که به نیکی توانسته است، اندیشه‌های عرفانی و دیگر گونه خویش را نسبت به موضوعات متعدد در قالب غزل بیان کند، حضرت امام خمینی ره است. نگارنده بر آن است تا با روایت غزلی از ایشان - که سفر معنوی حج نیز بن مایه آن را تشکیل می‌دهد - پاره‌ای از اندیشه‌های عرفانی ایشان را مورد بررسی قرار دهد.

از هر چه غیر دلبر از جان و دل بریدیم	تا از دیار هستی در نیستی خزیدیم
ما یار را به مستی بیرون خانه دیدیم	با کاروان بگویند از راه کعبه برگرد
لبیک او به خلوت از جام می‌شنیدیم	لبیک از چه گویند ای رهروان غافل
ما پرده خودی را در نیستی دریدیم	تا چند در حجابید، ای صوفیان محبوب
کز روی کعبه دل، ما پرده را کشیدیم	ای پرده دار کعبه، بردار پرده از پیش

ساقی بریز باده در ساغر حریفان      ما طعم بادهٔ عشق از دست او چشیدیم<sup>۲</sup>  
گاهی آدمی عزم سفر می‌کند تا جسم خستهٔ خویش را از هیاهوی جهان مادی امان دهد  
و گاه هدف از سفر را نجات روح و تعالی آن قرار می‌دهد. طبیعی است این دو گونه سفر،  
مقدمات، آثار و نتایج خاص خود را دارد.

به یقین، سفر معنوی حج، از نوع دوم است. اما آدمیان در این سفر بلند روحانی نیز همسان  
نیستند؛ به عبارت دیگر، آنان که آهنگ سفر حج می‌کنند نیز دو دسته‌اند؛ پاره‌ای در قید  
آن‌اند که اعمال و مناسک پر معنای حج را مطابق قواعد فقهی انجام دهند و پاره‌ای دیگر  
علاوه بر تلاش برای تحقق این امر مهم، می‌کوشند تا از ظاهر به باطن سیر کنند و عمق این  
سفر را دریابند.

به هر ترتیب مقدمات، آثار و نتایج این دو دسته از حج گزاران نیز متفاوت است. البته این  
نکته را نباید از یاد برد که هر یک در نوع خود ارزشمند است.  
طبیعی است مقدماتی که هر دسته از حج گزاران به دنبال آن‌اند، با گروه و دستهٔ دیگر  
متفاوت است. اکنون ابیات این غزل را به بررسی می‌گذاریم:

تا از دیار هستی در نیستی خزیدیم      از هر چه غیر دلبر از جان و دل بریدیم

حج گزاری که در این غزل با او مواجهیم، پیش از آن که عزم سفر کند، می‌کوشد دو  
گوهر درخشان را در درون خویش محقق سازد؛ یکی فنا و دیگری «او» خواهی و «او»  
پرستی، نه غیر پرستی. روشن است که این دو خصوصیت، زمانی در آدمی ایجاد می‌شود که  
«عاشق» باشد.

حج گزار این غزل به خوبی می‌داند آدمی تا به فنا، که همان «... پاک شدن از صفات  
نکوهیده...»<sup>۴</sup> است، دست نیابد، «او» خواهی در دلش تمکن نمی‌یابد. او دریافته است که  
بزرگترین گناه یا به تعبیری دقیق‌تر، گناه نابخشودنی، غیر پرستی است. به یقین حضرت امام  
در این مقدمه، این سخن مولوی را در نظر داشته است.

به هر ترتیب، حضرت امام علیه السلام در بیت اول غزل خویش، خطاب به حاجیان معناگرا، دوری  
از صفات ناپسند و توجه کامل به خدا را توصیه می‌کند.

امام خمینی علیه السلام با دست مایه قرار دادن این مطلب که آدمی همواره باید در مسیر زدودن حجاب‌ها و تعینات گام بردارد، نکته‌ای در خور را یادآور می‌شود و آن این که آدمی، به دور از خودپرستی و صفات نکوهیده، همواره از طریق دل خویش به طواف کعبه می‌رود، دلی که عاشق است و این مسافر عاشقی که از غیر پرستی دست کشیده، به راحتی در طواف کعبه از «دست او» جام وصال می‌نوشد. برای چنین مسافری، طواف کعبه ظاهر، اهمیتی نمی‌یابد، بلکه رسیدن به ربّ البیت هدف او است.

با کاروان بگوئید از راه کعبه برگرد      ما یار را به مستی بیرون خانه دیدیم

این بیت از غزل، نتیجه روحانی و رمز آمیز بیت نخست است. ایشان خطاب به حاجیان ظاهر پرست می‌گویند: عارف عاشق، نیازی به آمدن به مکه ندارد. او یار را بی‌پرده و بدون حضور در کعبه ملاقات می‌کند؛ به تعبیر دیگر، ایشان بر این باور است که آدمی هرگاه لحظه ناب فنا و در نتیجه او پرستی را تجربه کرد، دیگر نیازی به طی مسافت ندارد. جان کلام این جاست که او در همان لحظه، آهنگ خدا کرده و حاجی شده است. در حقیقت خداوند نزد این گروه از حاجیان، هیچ‌گاه غایب نبوده است تا لازم باشد به دیدار او برود! به قول فروغی بسطامی:

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را      کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را  
 غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور      پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را  
 با صد هزار جلوه برون آمدی که من      با صد هزار دیده تماشا کنم تو را<sup>۵</sup>

لیک از چه گوئید ای رهروان غافل؟!      لیبک او به خلوت از جام می‌شنیدیم

این بیت به مثابه منشوری چند ضلعی است که باز بر همان مفاهیم بیت اول بنا شده است. ایشان به حاجیانی که از بیماری خودپرستی رهایی نیافته‌اند، نهیبی سخت می‌زند و صفت غافل را بر آن‌ها می‌نهد و «لیبک» آنان را بی ارزش می‌خواند؛ زیرا حج این گروه از حج گزاران، عاشقانه نیست. این اندیشه حضرت امام علیه السلام از سخن حافظ سرچشمه گرفته است که گفت:

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی      تا بی خبر بمیرد در عین خود پرستی<sup>۶</sup>

با این بیان، راز مصرع دوم بیت مورد بحث نیز مشخص می‌شود و آن این که حاجی عاشق تهی از خود، طبیعتاً لیبکی دیگرگونه می‌شود!

از سویی اگر این غزل را دوباره از ابتدا بخوانیم، خواهیم دید که هنوز سخن از «احرام» به میان نیامده، «لیبک» اتفاق می‌افتد، در حالی که در آیین و مناسک حج، همواره لیبک گفتن پس از مُحرم شدن است.

این مسأله می‌تواند اشاره به نکته لطیفی از ذوق عرفانی حضرت امام خمینی علیه السلام داشته باشد و آن این که گویی ایشان بر این باور است: وقتی آدمی، از خودیت و صفات نکوهیده خالی شد، خود به خود مُحرم می‌شود. این بینش عرفانی نیز دقیقاً از اندیشه پر فروغ حافظ سرچشمه گرفته است که گفت:

اشکم احرام طواف حرمت می‌بندد      گرچه از خون دل ریش، دمی طاهر نیست<sup>۷</sup>

تا چند در حجاب ای صوفیان محجوب      ما پرده خودی را در نیستی دریدیم

حضرت امام، پس از این بیت، از مسند منتقدی اجتماعی به نقد اخلاقی یکی از طبقات اجتماعی (صوفیه) پرداخته است. ایشان با تعریضی حافظ گونه بر این باورند که صوفیه تا زمانی که پرده خودیت و انانیت را به دوش می‌کشند، حجی مقبول نخواهند داشت و باید در این راه، ابتدا حجاب خودپرستی را کنار بگذارند. ایشان در اینجا به این بیت مولوی نظر داشته است:

بی نهایت حضرت است این بارگاه      صدر را بگذار صدر «تو» ست راه<sup>۸</sup>

ای پرده دار کعبه، بردار پرده از پیش      کز روی کعبه دل، ما پرده را کشیدیم

این بیت از غزل، اشاره به همان سخنی است که در آغاز به آن اشاره شد و در واقع تکرار همان مطلب است. امام خمینی علیه السلام با دست مایه قرار دادن این مطلب که آدمی همواره باید در مسیر زدودن حجاب‌ها و تعینات گام بردارد، نکته‌ای در خور را یادآور می‌شود و آن این که آدمی، به دور از خودپرستی و صفات نکوهیده، همواره از طریق دل خویش به طواف کعبه می‌رود؛ دلی که عاشق است و این مسافر عاشقی که از غیر پرستی دست کشیده، به راحتی در طواف کعبه از «دست او» جام وصال می‌نوشد. برای چنین مسافری، طواف کعبه ظاهر، اهمیتی نمی‌یابد، بلکه رسیدن به ربّ البیت هدف او است.

## نتیجه و برداشت:

با مرور چندباره این غزل، بنیان‌های رفیع فکری حضرت امام خمینی علیه السلام به درستی رخ می‌نماید. جان کلام ایشان این است که حج گزار باید ابتدا از بزرگترین رذیله اخلاقی، که خودپرستی است، دست بردارد. آن‌گاه در همان لحظه، صفت «حاجی» برای وی محقق می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. برای مطالعه بیشتر درباره قالب غزل به کتاب سیر غزل در شعر فارسی اثر سیروس شمیسا و برای مطالعه بیشتر پیرامون عرفان و تصوف اسلامی به کتابهایی نظیر ارزش میراث صوفیه اثر عبدالحمین زرین کوب، تاریخ عصر حافظ اثر قاسم غنی و آشنایی با علوم اسلامی (عرفان) نوشته مرتضی مطهری رجوع شود.
۲. سبک‌شناسی شعر، سیروس شمیسا، ۱۳۷۹، انتشارات فردوس، چاپ پنجم، ص ۱۹۴
۳. دیوان امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجاه و چهارم، ص ۱۶۴
۴. رساله قشیریه، ابوالقاسم قشیری، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۸۱، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هفتم، ص ۱۰۶
۵. دیوان فروغی بسطامی، ۱۳۴۸، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۴۷
۶. دیوان حافظ، تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، ۱۳۸۵، انتشارات دوستان، چاپ پنجم، ص ۴۳۶
۷. همان، ص ۷۰
۸. مثنوی مولوی، دفتر سوم، ۱۳۸۶، تصحیح نیکلسون، چاپ چهارم، نشر هرمس، ص ۴۲۴